

# ماه به ماه

در مقاله‌ای از یک شماره اخیر مجله ژوزوییتی *La Civiltà Cattolica* پرسیده شده بود که «آیا می‌توان در مذاهب دیگر از وحی سخن گفت؟» پاسخ ظاهراً می‌بایست مثبت می‌بود. به عبارت دیگر، ندای خداوند از نوشته‌های مقدس دیگری جز کتاب مقدس نیز به گوش می‌رسد.

شاید هر کسی متوجه عمق اهمیت چنین دیدگاهی نشود. با این همه نمایانگر گسست واقعی از سنتی است که بر سراسر تاریخ مذاهب الهی حاکم بوده است. درست است که معدودی از متفکران در طول اعصار جرئت ابراز چنین اندیشه‌هایی را داشته و حتی گاهی جان خود را در این راه گذاشته‌اند. در این اواخر کوششهایی که برای آشتی دادن مذاهب به عمل آمده مبتنی بر همین فرض بوده است، اما تا به حال در یک نشریه وابسته به واتیکان مورد حمایت قرار نگرفته است.<sup>۱</sup>

در میان مقامات رسمی تمام مذاهب الهی همیشه این تمایل شدید وجود داشته است که خود را تنها مخاطب پیام الهی بدانند حتی به رغم اینکه درباره معنای دقیق آن با خود اختلاف نظر داشته باشند. این در بسیاری موارد موجب ناسازگاری میان جوامع مذهبی، که هر کدام ادعا دارند که تنها حامی کلام راستین الهی اند، شده است. چنین وضعی امروز در بسیاری از جوامع بحران‌زده‌ای وجود دارد که در آنها تفسیر افراطی از یک پیام مذهبی می‌تواند وسیله تشدید شور و هیجان ناشی از تلاش یک جامعه در جست‌وجوی هویت باشد. به همین دلیل است که باید انتشار مقاله *La Civiltà Cattolica* را به فال نیک گرفت. با پذیرش این واقعیت که تمام مذاهب الهی دنیا از منشأ وحی صادر شده، همه پیروان آن مذاهب از احترامی یکسان برخوردار می‌شوند و این به معنای محترم شمردن و گوش فرادادن به آنهاست. بنابراین چنین گرایش با آن رویکرد عقلانی‌ای سازگاری دارد که نه فقط در قلمرو مذهب که در تمام زمینه‌ها، از گشاده نظری و برادری انسانها در مقابل خودکامی انحصاری دانستن حقایق، هواداری می‌کند. معنویت الایی که منتهای جهان را در مقابل تقسیمات و لطامات فرقه گواهی متحد می‌کند.

گوشه‌ای از همین معنویت است که در صفحات این شماره، که به رقص اختصاص یافته است، بازتاب دارد. خوانندگان ممکن است حتی احساس کنند که بعضی از همکاران این ماه، کسانی همچون موریس بزار، به توضیح راز این معنویت می‌پردازند.

بهجت النادی و عادل رفعت

۱. ۱۲۸ اکتبر ۱۹۹۵ شماره ۲۲۸۸  
۲. دانیل ویلیامز خبرنگار نشریه والتینگتن  
پست اهمیت این خبر را در مقاله دیگر بدعت  
کهن میان طرفداران کلیسای کاتولیک گوش شنوا  
پیدا می‌کنند مورد بحث قرار داده است.

# انگیزشی از درون

رقص پیوندهای ما  
را با جهان  
تازه می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
موسسه عالی جامع علوم انسانی

دومینیک دوپو

ورود (Enter) اثر  
مرس کاتینگهام (۱۹۹۲)

دور تعلق دارد. امروز، سوار بر تراکتور، تبدیل به ماشینهای انسانی شده‌اند. آن روزگاران که به عنوان دریانورد با باد و آب یگانه بودند به گذشته‌های دور سپرده شده است. اکنون که با آرامش و آسودگی و سلامت از قاره‌ای به قاره‌ای دیگر پرواز می‌کنند، ارتباط خود را با رؤیای ایکاروس\* از دست داده‌اند.

آدمهای مدرن ارتباط متناقضی با فضا دارند. ممکن است به ستارگان دست یافته، اعماق اقیانوسها را کاویده و ناسنجیدنی‌ها را مستحیده باشند، اما در عین حال ارتباط خود را با محیط و نیروهای اطراف خویش از دست داده‌اند. آنها زمین را رها کرده و در خطر آن قرار دارند که به موجوداتی بی ریشه و «غیرزمینی» تبدیل شوند. آن روزها که به عنوان کشاورز با زمین تماس جسمانی داشتند، به گذشته‌های بسیار

اجراکننده و طراح آمریکایی رقص،  
مرس کاتینگهام (Merce Cunningham)  
ضمن تمرین و آئینه (Event) ۱۹۷۶.

\* Icarus: در اساطیر یونان، پسر دایدالوس که با پاهای ساخته‌شده پرواز می‌کرد اما به خاطر نزدیکی به خورشید پاهای مومی آنرا از دست داد و به دریا افتاد.



دیگر تماسی با عناصر، ماده، یا حتی قوه جاذبه ندارند در زندگی روزمره خود هر چه کمتر به کارهای می‌پردازند که زمانی آنها را با جهان پیوند می‌داد روزگاری عادت به راه رفتن داشتند، از تپه‌ها و دره‌ها بالا و پایین می‌رفتند. اکنون با وجود آسانسورها، پله‌های برقی، اتومبیل و قطار، حرکت یکساخت شده است. بسیاری از اعمال جسمانی - مثل کوبیدن، چکش زدن، ضربه زدن، آسیاب کردن و چوب بریدن - که زمانی عادی بودند، اکنون توسط ماشین انجام می‌شوند.

امروز انواع گوناگون تفریحات این فقدان را جبران می‌کنند. برخی از این تفریحات، مانند تانای بازی، چرخ فلک و راه آهن‌های برقی، پدیده‌های تازه‌ای نیستند اشکال جدیدتر تفریحات انواع فعالیت‌های ورزشی از قبیل دویدن، اسکی، اسکی روی آب، موج سواری، یادمسواری و پرواز با هواپیماهای بی موتور را در برمی‌گیرند که تقریباً همه آنها با روحیه رقابت ضایع شده‌اند.

### یک عمل نیایشی

در حال حاضر، مردم بدنهای خود را تحمل می‌کنند، وزن خود را با پی می‌پذیرند و با ستون فقرات خویش بدرختاری می‌کنند (گر چه پارهای از تمدنها هنوز هنر

نشستن را آموزش می‌دهند)، انسانها حین جذب اشغال اصوات و تصاویر، بی قرار می‌شوند، اما از جنبش واقعی می‌برهیزند. وضعیت آنان که می‌رقصند چگونه است؟ روزگاری آنها نیز مثل کشاورزان و ملاحان، با زمین و آسمان، پهنه‌های فصلی، ماههای قمری، هوا، و آهنگ زندگی، هماهنگ بودند اما همانگونه که زراعت سنتی از بین رفته، این نوع رقص و همچنین رقص به صورت نوعی جشن و سرور نیز در حال از بین رفتن است.

اما از آغاز قرن حاضر، اشکال جدیدی از رقص نمودار شده که در پی آن است تا ارتباط حرمت‌آمیز میان مردم، میان بدنهای آنان و جهان طبیعی را زنده کند. امروز، رقص به عنوان بخشی از فرآیند بگانیگی جهانی، در نقاط نلافی شرق، غرب، شمال و جنوب، بیش از انواع دیگر ابراز، زمینه تبادل و تفاهم را فراهم می‌کند، که گر چه احتمالاً بدون برخورد نیست، اما با همچنان فرایندهای همراه است. دلپش چیست؟

رقص گواه آن است که مردم متعلق به جهان و ژرفاهای آن یعنی جاذبه، سکوت و تقدس هستند. رقص، حتی زمانی که خارج از مرزهای مقدس اجرا می‌شود، سرشار از معانی نیایشی است. اجرای رقص، نیایشی است که مراحل آمادگی، تمرین و تولید آن، به صورت جمعی انجام می‌گیرد. کیفیت نیایشی جزء ذاتی فعالیتش است که در زمان بنداری و آغازگری، ارتباط ویژه‌ای را میان رقصنده و استاد برقرار می‌سازد. رقص نیایشی است که ضمن آن به بدن گوش فرا داده شده و از آن





اجراکندهای از کشورهایی  
جایی که رقص در زندگی فرهنگ  
نقش مهمی دارد.

رنگها، خاک، سنگ یا چوب وجود ندارد. رقص در زمان حال زندگی می‌کند. حیات آن در از دست رفتن و آغاز دوباره است، ناپدید می‌شود و بار دیگر پدید می‌آید. اجراکننده، که تنها تولیدکنندهٔ رقص است، فانی است. بدن سالخورده می‌شود و روزی می‌پوسد. رقص آدمهایی چون استرادیواریوس\* ندارد. هیچ موزمبی نیست که در آن وسایل قدیمی رقص گرد آمده باشد. اجراکنندگان پیوسته خود را بازسازی می‌کنند و سرمست از کمال خود را سراپا به درون هنر خویش می‌الکنند.

## هنر در زمان حال

در گنجینهٔ سنت رقص فقط بدن است و کلامی که بر زبان می‌آید. دانش سینه به سینه بین استاد و شاگرد انتقال می‌یابد. دوربین فیلمبرداری و نوشته، ابزارهای سودمندی هستند، اما هرگز نمی‌توانند جانشین لحظهٔ انتقال گردند. جانشین آن لحظهٔ بی همتای لذت والایی است که در آن نکتهٔ اصلی یک حرکت، همچون رازی به یک کودک یا یک انسان بزرگسال منتقل می‌شود. استاد رقص چیزی شبیه یک کاهن است. جوهر رقص، نادری و گذرایی است، کیفیت است نه کمیت، بودن است نه داشتن. راه کمال یادگیری از طریق تکرار است، یک دوران طولانی کارآموزی که طی آن یک حرکت از عادی بودن خارج می‌شود، نادر می‌شود و به صورت رقص در می‌آید. رقصندگان کاری را می‌کنند که هر کسی می‌تواند

مراقبت می‌شود، و آن تصور دیرینه‌ای را به یاد می‌آورد که بدن را همچون معبدی می‌پندارند. بدنی که می‌رقصد با جهان ارتباط برقرار می‌سازد و وسیلهٔ تماس با انرژی‌ها، نیروها و جریان‌ها می‌شود. زمانی که بدن در متنها وضعت عمودی خود قرار می‌گیرد، راهی به سوی وجد و سرمستی را نشان می‌دهد. اجراکنندگان حواس خود را از دست نمی‌دهند، بلکه آنها را با مهارت زیاد به کار می‌گیرند. نه تنها حواس عینی دیدن و شنیدن، بلکه حواس ذهنی به ویژه حس برقراری تماس را مورد استفاده قرار می‌دهند و به وسیلهٔ آن با دنیای جسمانی ارتباط برقرار می‌سازند. اجراکنندگان از لحاظ جسمانی مردمانی عادی‌اند که از جنبه‌های انفعالی زندگی روزمره و تنش‌های کسب موفقیت‌کناره می‌گیرند. آنها حد وسط میان درون و بیرون را اشغال می‌کنند و ارتباطی جمعی برقرار می‌سازند. با خود و با دیگران رقابت نمی‌کنند. رقص همراه یک گروه فقط زمانی میسر است که هماهنگی وجود داشته باشد. اجراکنندگان فضا را در حالت جذبه‌های کشف می‌کنند که فاصلهٔ چندانی با جذبیهٔ روح ندارد. جوهر رقص، فضای خالی و وسیلهٔ آن بدن انسان است. هیچ نیازی به کلمات،

انجام دهد، اما به شیوه‌ای آن را انجام می‌دهند که رقصشان را متفاوت و بی مانند می‌سازد. آنها با کوشش خویش تغییر شکل می‌یابند. تمامی حرکات قلمرو پادشاهی گیاهان و حیوانات را به نحوی فشرده و متمرکز مجسم می‌سازند. درختانی هستند که ریشه هایشان حرکت می‌کند؛ ماهی و پرندماند. درختان بلند متحرک، پرندگان بلند قامت زمینی‌اند که همچون چلیپاهای عظیم جنبند، به طور افقی و عمودی در فضا حرکت می‌کنند. اما حرکت درونی رقص، خاموش است. به جز موارد نادری که اصوات بدن - کوبیدن پاها، به هم خوردن دستها، بشکن انگشتها - شنیده می‌شود، حرکی است که از سکوت و خلأ برمی‌خیزد. طنین درونی آن را صدای نفس فراهم می‌آورد. رقصندگان که تجسم هماهنگی بین زمین و آسمان، طبیعی و ماوراءالطبیعی، پستی و بلندی، تاریکی و روشنی، گفتنی و ناگفتنی‌اند، خود به وجد می‌آیند و کسانی را به وجد می‌آورند که تماشاگرشان هستند. آنچه آنان می‌آفرینند چون آفرینش خیره‌کننده و گذراست. رقصنده آتشی مقدس دارد و خود آتشی مقدس است.

© Bradshaw & Bradshaw / Photo: A. (Italy)

## دومینیک دوویس

اجراکننده و طراح رقصی که بر استادیوم  
تکمیل موسیقی و طراحی موسیقی در  
سیلهٔ نیلاونیک پارسی،  
مدیر برنامه‌های مربوط به  
رقص است.